



گنجشک کوچولو تا چند وقت پیش فقط به فکر پیدا کردن دانه و بازی روی شاخه‌های درخت بود؛ اما کم کم به چیزهای دیگری هم فکر می کرد؛ چون داشت بزرگ می شد.

گنجشک کوچولو به شاخه‌های درخت نگاه می کرد که دوباره پر از برگ‌های سبز و تازه شده بود؛ به خورشید که هر روز از یک طرف بالا می آمد و از طرف دیگر پایین می رفت؛ به حرکت ابرها و وزش بادها در آسمان؛ به شکوفه‌های بهاری و میوه‌های تابستانی فکر می کرد و با خودش می گفت: «این همه نظم کار کیست؟ حتماً این جهان بزرگ، خالق توانایی دارد.»

شما هم به نظم و زیبایی‌های این جهان و خالق آن فکر می کنید؟
افسانه موسوی گرمارودی

این همه نظم

تصویرگز: سبیه محمدی